

Forty Years Old: Reports on Prophet Muhammad's Age at the Beginning of his Prophetic Mission and Their Role in the Succession Debate*

Seyyed Hossein Khademian Nush Abadi¹

Abstract

Various aspects of the life of Prophet Muhammad^(s), have been widely debated subjects of research. One of these contentious issues is his age at the start of his prophetic mission, sparking diverse opinions and necessitating a critical review of the reports. This study examines the age of Prophet Muhammad^(s) at the beginning of his mission by critically analyzing popular and documented views in Islamic sources. Using descriptive-analytical method and a library-based approach, it addresses the core question: Is the determination of the age of forty for the commencement of the Prophet's prophethood well-supported and credible? The findings highlight the lack of Qur'anic, traditional, and historical support for the commonly accepted criterion of forty years for attaining the rank of prophethood. According to some reports, the fabrication of this erroneous criterion by some was used to justify the rejection of allegiance to Imam Ali^(a) after the demise of the Prophet^(s). Moreover, the accounts and narratives available fail to substantiate this claim.

Keywords: Beginning of Prophetic Mission, Prophet Muhammad^(s), Age of Forty, Prophethood, Sufism, Prophets, Succession of the Prophet^(s), Guardianship, Caliphate.

Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'ān and Sunnah

First Year, Vol. 2, 2024

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2024/07/29

Revised: 2024/09/10

Accepted: 2024/10/25


Published Online: 2025/01/04



© the authors

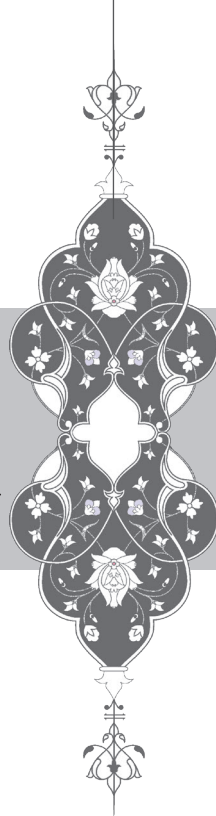


* Cite this article: Khademian Nush Abadi, S.H. (2024). Forty Years Old: Reports on Prophet Muhammad's Age at the Beginning of his Prophetic Mission and Their Role in the Succession Debate. *Imāmah in the Light of the Qur'ān and Sunnah*, 1(2), p.143-163.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.475931.1044>

1. Ph.D. in Islamic History; Ph.D. Candidate in Comparative Islamic Jurisprudence, Al-Mustafa International University, the Ahl al-Bayt (as) Institute, Qom, Iran.

taha_khademian@yahoo.com



نقد و تحلیل گزارش‌های ناظر بر سن چهل سالگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان بعثت و نقش آن در انحراف تعیین جانشینی آن حضرت*

سید حسین خادمیان نوش آبادی^۱

چکیده

ابعاد و زوایای مختلف حیات آخرین رسول الهی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بی‌شک در زمره پربسامدترین موضوعات مورد تحقیق و مباحثی مانند سن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان بعثت، جزء مسائل دارای مناقشه بوده است. از این رو، بازخوانی گزارش‌ها در این باره و نقد و تحلیل آنها اهمیت خاصی دارد. این پژوهش با هدف بررسی سن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان بعثت، دیدگاه‌های رایج و مدون در منابع را به صورت انتقادی واکاوی می‌کند و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، عهده‌دار پاسخ به این پرسش است که آیا تعیین سن چهل سالگی برای زمان بعثت سند و اعتبار لازم را دارد؟ نتیجه اینکه فقدان پشتوانه قرآنی، روایی و تاریخی شهرت معیار چهل سالگی برای احراز مقام نبوت و طبق برخی گزارش‌ها، بدعت جعل این معیار غلط از سوی برخی برای توجیه عدم بیعت با حضرت علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اینکه گزارش‌ها و اخبار رسیده توان اثبات این ادعا را ندارد، از یافته‌های این پژوهش است. واژگان کلیدی: بعثت، پیامبر اسلام، چهل سالگی، نبوت، تصوف، پیامبران، جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وصایت، خلافت

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت در پرتو قرآن و سنت

سال اول، شماره ۲، ۱۴۰۳

ناشر: بنیاد

بین‌المللی امامت

ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۴

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵



© نویسندگان

* استناد به این مقاله: خادمیان نوش آبادی، سید حسین (۱۴۰۳)، نقد و تحلیل گزارش‌های ناظر بر سن چهل سالگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زمان بعثت و نقش آن در انحراف تعیین جانشینی آن حضرت، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۱)، ۲، ص ۱۴۳-۱۶۳.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.475931.1044>

۱. دکتری تاریخ اسلام، دانش پژوه دکتری فقه مقارن، جامعه المصطفی العالمیه، موسسه تخصصی

اثمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام، قم، ایران.

taha_khademian@yahoo.com



۱. مقدمه

مسئله سن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان بعثت، یکی از مسائلی است که به آن در منابع موجود و مورد رجوع دقت لازم نشده است. روشن است که این قسم کاوش‌ها سبب می‌شود تاریخ اسلام جایگاه خاص خود را که مورد غفلت واقع شده است، به دست آورد و همه پژوهشگران و نویسندگان، نگرشی محققانه و علمی داشته تا میدان بر سطحی‌نگری و دیدگاه‌های غیر دقیق تنگ شود. صرف نظر از اینکه این بررسی‌ها، نه تنها موجب تنزیه تاریخ اسلام از جعل و وارونه‌نویسی می‌شود، باب خرافه‌سازی مانند قداست اعداد - که از سوی برخی مانند صوفیان بر ساخته و ترویج شده است - را می‌بندد.

آنچه آشکار است، اینکه پیروان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگران مشتاق بوده‌اند تا از تمام جزئیات زندگی آن حضرت مطلع باشند. جای تعجب است که برخی مورخان که اسامی ابزار و ادوات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نقل (طبری، ۱۴۱۷: ۲/۲۲۰) و حتی بعضی در کتاب‌هایشان حتی نام فیل ابرهه را هم ذکر کرده‌اند (سهیلی، ۱۳۹۱: ۷۱/۱)، اما در این خصوص بی‌تفاوت بوده‌اند.

آنچه این پژوهش را از سایر مقاله‌ها متفاوت می‌کند، تمرکز بر تحلیل و بررسی سن چهل سالگی و مستندهای آن در زمان بعثت است. این مقاله در ابعاد مختلف، داده‌های تاریخی و روایی را بررسی می‌کند تا معلوم شود با توجه به اخبار و گزارش‌های این موضوع، آیا این داده‌ها توانسته است واقع مطلب را اثبات نماید یا امکان کشف این واقع ممکن نیست و با توجه به برخی گزارش‌ها، امکان جعل این معیار برای توجیه انحراف بحث وصایت و جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. بعثت

بعثت از ریشه «بعث» و در لغت به معنای ارسال، عدم خواب‌آلودگی، زنده شدن پس از مرگ (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۹۰: ۵۱/۶)، برانگیختن یا روانه کردن چیزی است و معنا و

مفهوم آن براساس مقصود مستعمل متفاوت است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۷۵/۱). بیرون آوردن و برانگیختن و سیردادن انسان به سوی قیامت و ایجاد مواد و پدیده‌ها و اجناس (راغب، بی تا: ۵۰) از دیگر معانی آن هستند. در این پژوهش مقصود از بعثت، واقعه برانگیخته شدن حضرت محمد ﷺ به رسالت الهی است.

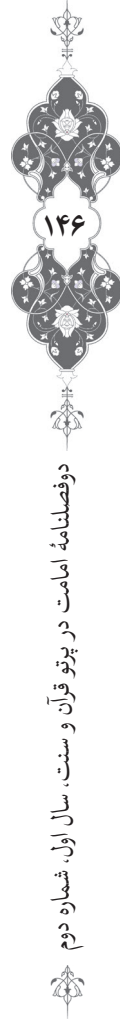
۲-۲. عام و سنه

شایسته است مقصود از دو واژه «عام» و «سنه» که میزانی برای شمارش سال‌های عمر انسان، زمان وقوع حوادث و... در جامعه عرب است، مشخص شود. اگرچه به غلط در میان عموم مردم تفاوتی بین این دو واژه نیست، ولی در واقع تفاوتی بین آنها وجود دارد. سنه، محاسبه از روز اول است؛ به خلاف عام که فقط محاسبه زمستان و تابستان است. بنابراین عام، اخص از سنه است؛ یعنی هر سنه‌ای عام نیست (جزائری، ۱۳۶۵: ۱۴۸).

۲-۳. چهل سالگی

با مراجعه به منابعی مانند کافی (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۳۹/۱)، الامالی (طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۲/۱؛ حسن زاده، بی تا: ۱۰۲/۱)، مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۶۹/۱) و... این گزارش مشاهده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ در سن چهل سالگی به رسالت برگزیده شده است؛ در حالی که در این منابع مستندی در راستای اثبات این گزارش مشاهده نمی‌شود.

قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، زیارات مأثور و کتب روایی معتبر از برجسته‌ترین منابع معرفتی برای فهم معالم و معارف دینی از جمله بعثت انبیای الهی، به ویژه بعثت حضرت محمد ﷺ است و آنچه از متون معرفتی به دست می‌آید، این مهم است که در هیچ‌یک از این منابع، مسئله سن به عنوان شاخصه اصلی و حتی فرعی بعثت و انبعاث انبیای الهی مطرح نبوده است. به تعبیر دیگر، در قرآن آیه‌ای را نمی‌توانیم پیدا کنیم که علت انتخاب یکی از انبیا را سن و سال وی بیان کرده باشد و یا در ادعیه صحیفه سجادیه و زیارات مأثور اشاره شده باشد که چون



به چهل سالگی رسیدی، خداوند تو را شایسته پیامبری و نبوت دید و... از این رو، مشخص نیست که طراح و نظریه پرداز معیار بودن سن در بعثت و شاخص ساختن چهل سالگی برای رسیدن به مقام نبوت از سوی چه فرد یا افرادی مطرح و ترویج شد؛ ولی در گزارشی آمده است که عمر بن خطاب برای توجیه عدم بیعت با حضرت علی علیه السلام، بدون مستندی مسئله چهل سالگی در بعثت پیامبران را مطرح کرد تا القا نماید افراد جوان صلاحیت رهبری جوامع را ندارند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۸۰/۱۲). نکته اینکه ابن عباس ضمن رد سخن عمر بن خطاب به انتصاب اسامه بن زید در سن بیست سالگی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرماندهی لشکر مسلمین استناد می کند که در میان آنان بزرگان و ریش سفیدان صحابه حضور داشتند (همان؛ معروف الحسنی، ۱۴۲۶: ۳۳۶/۱). شیخ مفید رحمته الله این واقعه را این طور گزارش می دهد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسامه را به امیری لشکر برای مقابله با روم منصوب فرمود و همه مهاجر و انصار و مخصوصا ابوبکر و عمر را به حضور در لشکر تحت فرماندهی اسامه موظف کرد (مفید، ۱۴۱۴: ۱/۱۸۴-۱۸۰).

روشن است که اگر کلام عمر بن خطاب به پیشینه خاصی مستند بود، نباید مورد اعتراض ابن عباس واقع می شد و باید در جاهلیت (مانند دارالندوه)، رسوم ملل گذشته، یا سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده می شد. ضمن اینکه جعل این معیارهای ذوقی و فاقد عقلانیت و مشروعیت توسط برخی صحابه و یا حکام غاصب سابقه دارد؛ مانند ابوبکر، عمر و عایشه که مسئله ارث گذاشتن توسط انبیا را جعل کردند (صالحی شامی، بی تا: ۴۳۰/۱۰). البته نویسنده این ادعا را ندارد که شهرت و تعیین معیار چهل سالگی بعثت انبیا را فقط می توان از جعل عمر بن خطاب برداشت کرد و او را طراح این مسئله دانست، بلکه در مقام تبیین این نکته است که جعل این معیار، یکی از دستاویزهای مجعول و بدعت های او برای مشروعیت دادن به غصب خلافت است و گزارش این ادعا از عمر در راستای تأکید بر فقدان سندیت معیار قراردادن این سن در بعثت انبیای الهی است. لذا این شائبه که ترویج معیار عدد و سن در جریان بعثت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله توسط طیف خاصی از صحابه که بعد از آن

حضرت مدعی مسئلهٔ جانشینی - برخلاف دیدگاه پیامبر اکرم ﷺ - شدند و آن را از بستر حق منحرف کردند تا خود عهده دار خلافت شوند، تقویت و اثبات شده است. بنابراین، این احتمال به عنوان یک گزاره اهمیت پیدا می‌کند تا بررسی شود طرح چهل سالگی پیامبر اکرم ﷺ هنگام بعثت چه مقدار در توجیه و اقناع دیگران برای بیعت نکردن با حضرت علی علیه السلام تأثیر داشته است. حال اینکه در بسیاری از گزارش‌ها سن پیامبران هنگام نبوت و انبعاث اصلاً چهل سالگی نبوده است، خود نکتهٔ بسیار مهمی است.

بدون شک با توجه به اعلان مکرر پیامبر اکرم ﷺ به وصایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام به ویژه در جریان غدیر خم و...، آنان که وصایت آن حضرت را نفی و انکار کردند، مجبور بودند توجیه‌های مختلفی را مانند تعیین سن چهل سالگی، جعل و ترویج کنند تا مسئلهٔ جانشینی و وصایت را با آن توجیه و اذهان مسلمین را با این معیار جعلی منحرف کنند.

توجه نکردن به این سن حتی در جاهلیت نیز مطرح بوده است؛ لذا دربارهٔ عضویت و حضور در دارالندوه گزارش شده است:

هرگاه دوشیزه‌ای از قریش به سن بلوغ می‌رسید، او را به دارالندوه می‌آوردند و حجاب بر سر او می‌گذاشتند و افرادی که از فرزندان قصی نبودند تا قبل از چهل سالگی وارد دارالندوه نمی‌شدند؛ ولی افراد خاندان قصی و هم‌پیمانان ایشان از بزرگ و کوچک وارد آن می‌شدند (ازرقی، ۱۳۸۹: ۲/۲۵۳).

قرآن مجید از حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام به عنوان دو پیامبری یاد می‌کند که در خردسالی به پیامبری برگزیده شدند:

> فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ
آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛

مریم به عیسی اشاره کرد! گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است حرف بزنیم؟ گفت: همانا من بنده خدا هستم به من کتاب داده و مرا به پیامبری برانگیخته است (مریم: ۲۹-۳۰).

﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾

ای یحیی کتاب الهی را با قوت بگیر و ما در کودکی فرمان نبوت به او دادیم
(مریم: ۱۲).

در خصوص بعثت حضرت عیسی علیه السلام در خردسالی، حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

یزید کناسی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا عیسی وقتی در گهواره سخن گفت، حجت خدا بود بر اهل زمانش؟ فرمود: در آن روز پیغمبر بود و حجت خدا بود، ولی مرسل نبود. آیا گفته او را نشنیدی که فرموده: «به راستی من بنده خدایم به من کتاب داده و مرا پیغمبر ساخته و با برکت نموده هر جا باشم و به من سفارش به نماز و روزه کرده تا زنده هستم»؟! گفتم: در آن روز که در گهواره بود بر زکریا هم حجت بود؟ فرمود: عیسی علیه السلام در آن حال آیتی بود برای مردم و رحمتی بود برای مریم وقتی سخن گفت و از طرف مریم دفاع کرد و حجت و پیغمبر بود برای هر که در آن حال سخن او را شنید و سپس خموشی گزید و دیگر سخن نگفت تا دو سالش شد و زکریا پس از خموشی او حجت خدا بود بر مردم تا دو سال و پس از آن، زکریا مُرد و پسرش یحیی کتاب و حکمت را از او به ارث برد، درحالی که کودک خردسالی بود. آیا نشنوی قول خدا عز و جل را «ای یحیی بگیر کتاب را و ما به او حکم نبوت دادیم و هنوز او کودک بود» و چون عیسی هفت ساله شد، نبوت و رسالت خود را طبق وحی خدای تعالی به وی اظهار داشت و عیسی حجت بر یحیی شد و بر همه مردم، و زمین یک روز هم بی حجت بر مردم نماند ای اباخالد از روزی که خدا آدم را خلق کرده و در زمین جا داده. گفتم: قربانت، آیا علی علیه السلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خدا و رسولش حجت بر مردم بود؟ فرمود: آری، از روزی که او را برای مردم برپا داشت و به خلافت نصب کرد و مردم را به ولایت او دعوت کرد و به طاعت او فرمان داد. گفتم: اطاعت علی علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بر مردم واجب بود و هم پس از



وفاتش؟ فرمود: آری؛ ولی او خاموش بود. تا رسول خدا ﷺ بود دستور مستقلى صادر نمى کرد، حق اطاعت از رسول خدا ﷺ برعهده امت و على ﷺ در زمان رسول خدا ثابت بود و حق اطاعت از طرف خدا و رسولش نسبت به على ﷺ به عهده همه مردم بود و... (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۳۸۲).

در نقل دیگری از امام رضا ﷺ آمده است که حضرت عیسیٰ ﷺ در سه سالگی مبعوث شد و این خود خبر از عدم اعتبار سن خاص و چهل سالگی در انبعاث پیامبران دارد:

صفوان بن یحیی می گوید: به امام رضا ﷺ عرض کردم: اگر رویدادی پیش آمد، برای حل و فهم آن به سوی که رویم؟ حضرت با دست به ابی جعفر ﷺ اشاره کرد که در برابرش ایستاده بود. عرض کردم: قربانت، این پسر سه ساله است. فرمود: هیچ زبانی به امامت او ندارد، همانا عیسی بن مریم ﷺ قیام به حجت کرد، زمانی که کمتر از سه سال داشت (همان: ۳۸۳).

در نقل های دیگر از متون معرفتی، این مهم به دست می آید که برخی پیامبران نیز در کهنسالی و پیری به نبوت مبعوث شده اند. مثلاً درباره حضرت نوح ﷺ نقل است که در ۸۵۰ سالگی مبعوث شد (مجلسی، ۱۳۸۹: ۱/۲۴۶). امام صادق ﷺ فرمود:

نوح ﷺ دوهزار و سی صد سال زندگی کرد که ۸۵۰ سال آن قبل از پیامبریش بود و پنجاه سال کمتر از هزار سال [۹۵۰ سال] در بین قومش دعوت [به خدا] کرد و ۵۰۰ سال پس از آنکه از کشتی فرود آمد و آب فرونشست و شهرها را بنا نهاد و فرزندان او را در آن شهرها سکنا داد، زندگی کرد (صدوق، ۱۳۷۰: ۵۱۲).

در برخی منابع درباره حضرت ابراهیم ﷺ آمده است:

از موضوعات شگفت انگیزی که در تورات ذکر شده این است که عمر حضرت ابراهیم ﷺ در زمان وفات نوح ﷺ ۵۳ سال نقل شده است. ارفخشذ دو سال بعد از طوفان برای سام زاده شد و وقتی به سن ۳۵ سالگی رسید، شالح، پسرش متولد شد و بعد از گذشت سی سال، پسرش عابر به دنیا آمد و عابر آنگاه به ۳۴ سالگی رسید که پسرش فالغ زاده شد. و او هم سی ساله



بود که پسرش رعو متولد شد و او نیز ۳۲ بود که پسرش ساروخ زاده شد. ساروخ هم سی ساله بود که پسرش ناحور به دنیا آمد و او در سن ۲۹ سالگی بود که پسرش تارح زاده شد و تارح ۷۵ ساله بود که پسرش ابراهیم زاده شد. جمع این سال‌ها از طوفان تا ولادت ابراهیم ۳۵۰ سال می‌شود؛ نتیجه اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام وفات حضرت نوح علیه السلام، ۳۵ ساله بود و نوح را دیده و با او ملاقات داشته و از او علم آموخته است (ابن خلدون، ۱۴۱۷: ۲/۳۷).

بنابراین، تأمل در روایات و گزارش‌های پیش‌گفته، موجب تقویت حدس ما در معیارنبودن چهل‌سالگی برای انبعاث انبیا می‌شود.

۱-۳-۲. خصوصیت چهل‌سالگی

در خصوص این مطلب مشهور که برخی عدد چهل و چهل‌سالگی را دارای ویژگی خاصی عنوان کرده‌اند، منابع معرفتی بهترین مرجع برای تبیین آن هستند. در سوره احقاف آمده است:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛

و به آدمی سپرده‌ایم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ مادرش او را به دشواری آبستن بوده و به دشواری زاده است - و بارداری و از شیرگرفتنش سی ماه است - تا چون به رشد کامل رسد و چهل ساله شود، بگوید: پروردگارا در دلم افکن تا نعمت را که به من و پدر و مادرم بخشیده‌ای سپاس بگرامم و کردار شایسته‌ای که تو را خشنود کند به جای آرم و برای من، در دودمانم شایستگی نه که من به سوی تو بازگشته‌ام و من از فرمانبردارانم (احقاف: ۱۵).

برخی به این آیه استناد کرده و «بلغ اربعین سنة» را به معنای سن تکامل و رشد عقلانی گرفته‌اند؛ درحالی‌که طبق روایت امام صادق علیه السلام این آیه در تبیین چهار

مرحله در خصوص حالت‌های جسمانی انسان است و اصلاً هیچ ربطی به رشد عقلی در سن چهل سالگی ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

چون بنده‌ای به ۳۳ سالگی رسید به کمال نیرو رسیده است و چون به چهل سالگی رسید، به منت‌های حد توان خود رسیده است و چون وارد ۴۱ سالگی شد، رو به افول خواهد داشت. در پنجاه سالگی مثل کسی باید باشد که در حال جان‌کندن است (عباشی، ۱۴۱۱: ۲/۲۹۲؛ عروسی الحویزی، ۱۳۷۳: ۵/۱۴).

صرف نظر از سیاق آیه، با تأمل در این روایت معلوم می‌شود که آن هیچ ارتباطی با رشد نهایی عقل در چهل سالگی انسان ندارد.

۲-۳-۲. صوفیه و قداست اعداد

با دقت نظر در برخی متون، می‌توان گفت یکی از علل قداست دادن به اعداد، مخصوصاً عدد چهل، هفت و... صوفیان هستند. آنها با فهم غلط از روایات و تأویل باطل آن به قداست و اهمیت اعداد اقدام نمودند. صوفیه در قداست و اهمیت عدد چهل به روایتی از معصومین علیهم السلام تمسک می‌کنند که فرموده‌اند:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَزْبَعِينَ يَوْمًا اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ؛ کسی که چهل روز خالصانه عبادت خدا را انجام دهد، خدای متعال حکمت را در دل او ثابت و استوار و بر زبان او جاری خواهد ساخت (کلینی، ۱۳۶۳: ۲/۱۶).

این حدیث صرف نظر از اینکه یکی از راویان آن سفیان بن عیینه است و احتمال حمل آن بر تقیه^۱ وجود دارد، ضعیف است و به تأویل و توجیه نیازی ندارد؛ زیرا غیر از اخلاص در عبادت و پرستش، مطلب دیگری از آن برداشت نمی‌شود و هیچ مفهوم و اشاره‌ای به عدد چهل ندارد. بنابراین، در هیچ یک از متون معرفتی و داده‌های معتبر روایی و تاریخی، مستندی نیست که بیشتر پیامبران در سن چهل سالگی مبعوث شده باشند؛ چنان‌که در خصوص انبیای اولوالعزم نیز خلاف

۱. روایتی که مضمون آن مطابق و موافق با رأی همه مخالفان باشد، امکان حمل بر تقیه در آن وجود دارد و برخی آن را بر تقیه حمل می‌کنند.

آن ثابت است (حر عاملی، ۱۴۰۰: ۱۱۱).

اینکه برخی مفسران سن بعثت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را چهل سالگی عنوان کرده‌اند (شبر، ۱۴۱۵: ۳۳۷) مطلبی فاقد سند است؛ به خصوص اینکه در ذیل آیه **«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»** و چون به برنایی خویش رسید و استواری یافت بدو (نیروی) داوری و دانشی بخشیدیم و بدین‌گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم» (قصص: ۱۴) شبر می‌نویسد: «ولما بلغ اشدّه کمال شدته و هو ثلاث و ثلاثون؛ یعنی به اوج کمال قدرت رسید و ۳۳ ساله شد.» (شبر، ۱۴۱۵: ۳۳۷). باتوجه به آیه **«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»**؛ گفت: می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو درآورم به شرط آنکه هشت سال اجیر من باشی، و اگر ده سال را تمام کردی، اختیارش با خود توست [و ربطی به اصل قرارداد ندارد]، و من نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم، و به خواست خدا مرا از شایستگان خواهی یافت.» (قصص: ۲۷) توقف حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مدین را ده سال ذکر کرده‌اند و به تعبیر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وقتی از ایشان سؤال شد به کدام مهلت موسی عمل کرد (۸ سال یا ۱۰ سال) فرمودند: «خیرهما و ابرهما» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۱۳) و معلوم است «ابرها» به ده سال اشاره دارد. در روایتی آمده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «اوفاهما و ابعدهما عشر سنین؛ مدت ده سال که بیشتر و کامل‌تر بود.» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۲۳/۸) لذا با کمترین حساب، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام اگر بلافاصله بعد از ده سال توقف در مدین و ادای شرط ازدواج آنجا را ترک کرده باشد، پس ایشان در زمان نبوت بیش از ۴۳ سال سن دارد و کلام شبر مردود است؛ بر فرضی که اگر تفسیر «بلغ اشدّه» را ۳۳ سالگی بدانیم.

۳. بعثت خاتم الانبیا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منابع امامیه

۳-۱. کافی

ولد النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لاثنتی عشر لیلة مضت من شهر ربیع الاول فی عام الفیل



... و روی ایضا قبل ان بیعت باربعین سنه؛ پیامبر اکرم ﷺ در روز دوازدهم ربیع الاول در عام الفیل متولد شد... همچنین نقل است که هنگام طلوع فجر روز جمعه چهل سال قبل از اینکه به بعثت برسد، متولد شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۳۹/۱)

کلینی در این نقل هیچ سندی را برای مدعای خود بیان نکرده است و نقل روز جمعه قبل از زوال چهل سال پیش از بعثت را نیز به صورت یک قول ضعیف نقل می‌کند و حدیثی از معصوم علیه السلام نیست. ضمن اینکه ایشان در بیان ولادت حضرت می‌نویسد: «مادرش در ایام تشریق در جمره وسطا به او حامله شد و در شعب ابی طالب در دوازدهم ربیع الاول زاییده شد.» (همان) این نقل توسط ایشان سبب ورود اشکال توسط برخی بزرگان امامیه شده است؛ چراکه در این صورت مدت بارداری یا باید بیش از نه ماه باشد یا کمتر از سه ماه که هر دو مردود است. برخی محدثان مانند علامه مجلسی رحمته الله علیه با نوع تاریخ‌نگاری آن روز و باتوجه به مسئله نسبی و... آن را توجیه کرده و ایام تشریق را نه در ذی الحجه، بلکه در جمادی الاولی دانسته‌اند (مجلسی، ۱۳۷۰: ۱۷۰/۵). پس اگر مسئله نسبی در محاسبات سال و سن ورود داشته است، نمی‌توان به چهل سالگی نقل شده توسط کلینی اعتماد کرد و سن باید مانند ایام بارداری محاسبه شود.

۲-۳. الامالی شیخ طوسی رحمته الله علیه

شیخ طوسی می‌نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمود: «و فی الیوم السابع و العشرین منه نزلت النبوة فیه علی رسول الله صلی الله علیه و آله؛ در روز ۲۷ از این ماه نبوت بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد» (طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۲/۱؛ حسن‌زاده، بی‌تا: ۱۰۲/۱).

در این روایت، سال و ماه و سن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان بعثت بیان نشده است و فقط از روز ۲۷ ماه سخن گفته شده است. ضمن اینکه حضرت می‌فرماید: «نبوت بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد» و نفرمود به رسالت برانگیخته شد.

۳-۳. مناقب آل ابی طالب

ابن شهرآشوب می نویسد:

ارسله تعالی بعد اربعین سنة من عمره حین تکامل بها و اشتدت قواه لیكون متھیا و متاہبا لما انذر به؛ خدای سبحان آن حضرت را بعد از اینکه چهل سال از عمر شریفش گذشته بود و قوای او محکم گردیده مبعوث فرمود (ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲: ۶۹/۱).

ایشان نیز هیچ سندی را برای مدعای خود بیان نکرده است. ادامه سخن وی ثابت می کند که کلام ابن شهرآشوب متأثر از یک شهرت بی مبنا است؛ زیرا می نویسد: «در چهل سالگی که انسان کامل می شود...». درحالی که این مطلب نه از نظر عرفی و نه از نظر علمی اثبات نشده و برخلاف سنت الهی در ارسال و انبعاث بسیاری از پیامبران است.

۳-۴. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام

برخی به روایتی که در تفسیر منسوب به امام حسن الزکی علیه السلام است، استناد نموده و سن حضرت را در زمان بعثت، چهل سالگی ادعا کرده اند. صرف نظر از صحت و سقم انتساب این تفسیر به امام یازدهم علیه السلام، در این کتاب آمده است: و یعبد الله حق عبادته، فلما استکمل اربعین سنة و نظر الله عزوجل الی قلبه فوجده افضل القلوب و اجلها و اطوعها و اخشعها و اخفضها؛ و خدا را آن گونه که سزاوار عبادت است، بندگی نمود؛ پس هنگامی که چهل سال کامل شد و خداوند به قلب او نظر فرمود و... (امام عسکری علیه السلام، ۱۳۹۸: ۳۰۲/۱).

اولا در این روایت سخنی از بعثت نیست، بلکه به حالت های قبل از رسالت آن حضرت پرداخته شده است. ثانيا، روایت نمی فرماید «فلما بلغ الی اربعین»، بلکه سخن از استکمال چهل است نه ورود به چهل سالگی. نکته مهم تر اینکه در خصوص عدد مفسران ثابت شده است که «واژه کمال، در شمارش و عدد ظهور ندارد» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۷۷/۲). ثالثا، آغاز گذشتن این چهل سال مشخص نیست؛



یعنی در روایت نیامده است که منظور از گذشت چهل سال، یعنی چهل سال از روز ولادت یا چهل سال جهت تکامل قوای لازم برای رسالت.

۳-۵. بحار الانوار

علامه مجلسی می‌نویسد:

فاعلم ان الذی ظهر لی من الاخبار المعتمدة والآثار المستفیضة هو انه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کان قبل بعثته مذ اکمل الله عقله فی بدو سنه نبیا مؤیدا بروح القدس یکلمه الملك و یسمع الصوت و یرى فی المنام ثم بعد اربعین سنة صار رسولا ونزل علیه القرآن وامر بالتبلیغ؛ آگاه باش، استظهار من از روایات مختلف این است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از بعثت، از همان زمان که خداوند متعال در آغاز عمر مبارک، عقل او را کامل گرداند، نبوت داشت و مؤید به روح القدس بود و با فرشتگان سخن می‌گفت و سخن آنان را می‌شنید و آنان را در خواب می‌دید. سپس بعد از چهل سال به مقام رسالت صیروت یافت و قرآن بر او نازل گشت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۲۷۷).

بزرگ‌ترین خطا در این است که این گفتار علامه مجلسی رحمته الله اشتباه فهمیده و ترجمه شده است. یعنی عبارت: «ثم بعد اربعین سنة...» به «در سن چهل سالگی مبعوث شد» فهم و ترجمه شده است؛ درحالی‌که اگر مقصود چهل سالگی بود، باید می‌فرمود: «ثم بلغ اربعین سنة». لذا با دقت در گفتار ایشان معلوم می‌شود که مقصودش این است که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سال‌های ابتدایی عمر، نبوت داشت و بعد از گذشت چهل سال از آغازین سال‌های حیات، ضمن نبوت، رسالت هم پیدا کرد. روشن است اینکه بگوییم بعد از چهل سال نبوت به رسالت رسید، با اینکه بگوییم در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شد، بسیار تفاوت دارد.

۴. تاریخ ولادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

باتوجه به اینکه سند قابل اعتنایی برای سن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان بعثت یافت نشد، می‌توان از راه تأمل و بررسی تاریخ، تاریخ ولادت و وفات ایشان را یافت. علامه



مجلسی رحمته الله علیه در خصوص سال تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته است:

جمعی از مورخان و بزرگان سیره‌نویس نوشته‌اند: هنگام ولادت آن حضرت ۲۴ سال از پادشاهی خسرو انوشیروان و ۸۸۲ سال از مرگ اسکندر رومی گذشته بود و همچنین بیان کرده‌اند که ولادت حضرت ۵۵ سال پس از واقعه عام الفیل و یا چهل سال و در یک گزارش ضعیف ولادت ایشان در همان روز واقعه و یا ۳۴ سال پس از عام الفیل بوده است که البته قول صحیح وقوع آن، در سال عام الفیل است [و در ادامه احتمالات دیگری را بیان می‌فرماید مانند اینکه] هفت سال قبل از انقراض پادشاهی انوشیروان و یا به نقل طبری در سال ۴۲ از پادشاهی انوشیروان... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۹/۱۵).

لذا برای رسیدن به سال ولادت، باید تاریخ‌های ادعایی سیره‌نویسانی که علامه مجلسی رحمته الله علیه آنها نقل کرده‌اند را تحلیل و بررسی کرد.

۱-۴. ولادت در بیست و چهارمین سال پادشاهی انوشیروان

در منابع آمده است که خسرو یکم، معروف به خسرو انوشیروان (کسرا نوشیروان، انوشه روان) سومین فرزند قباد یکم بود. وی بیست و دومین شاهنشاه ساسانی و با لقب «انوشیروان» در سال ۵۳۱ م. بر تخت پادشاهی نشست (یارشاطر و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۲۳/۳). اگر این سال درست باشد، ۲۴ سال بعد می‌شود ۵۵۵ م؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این سال به دنیا آمده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۰/۱۵).

۲-۴. ولادت حضرت ۸۸۲ سال پس از درگذشت اسکندر رومی

اسکندر مقدونی (رومی) در سال ۳۲۳ م. درگذشته است (دهخدا، ۱۳۳۰: ۲۳۶۷/۱۰). مورخان مدعی‌اند که ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۸۸۲ سال پس از مرگ اسکندر بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۹/۱۵). بنابراین، سال ولادت حضرت ۵۵۹ م. است.

۳-۴. وقوع میلاد در عام الفیل

عام الفیل یکی دیگر از گزارش‌های زمان وقوع تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است. البته وقوع عام

الفیل نیز مورد اختلاف فراوان بوده و در متون مشهور سال‌های ۵۷۰ یا ۵۷۳ م. ادعا شده؛ چنان‌که گفته شده است:

اصحاب تواریخ در تاریخ عام الفیل خلاف کردند؛ مقاتل گفت: پیش از مولود رسول ﷺ به چهل سالگی. کلبی گفت و عتبه بن عمیر پیش مولود رسول ﷺ بود به بیست سال. بعضی دیگر گفتند به سی سال. بعضی گفتند به همان سال بود (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱: ۲۰/۳۶۳).

۵. تاریخ رحلت پیامبر اکرم ﷺ

اگرچه در خصوص سال رحلت پیامبر اکرم ﷺ اختلاف‌ها و گزارش‌های مختلفی وجود دارد، بیشتر مورخان رحلت آن حضرت را در سال یازدهم هجری که برابر با سال‌های ۶۳۲ تا ۶۳۴ م. است، گزارش کرده‌اند. نکته دیگر این است که آنچه همگان با اختلاف کمی بر آن اتفاق دارند، این است که پس از علنی شدن رسالت پیامبر اکرم ﷺ، حضرت سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه حضور داشت و سپس از دنیا رفت. برخی برعکس، معتقدند حضرت ده سال در مکه و سیزده سال در مدینه بوده‌اند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۳۱: ۲/۲۹۰).

۶. تحلیل داده‌های تاریخی و روایی

با تأمل در داده‌های پیش‌گفته، با اختلافات در گزارش‌های تاریخی و حدیثی برای به دست آوردن سن احتمالی پیامبر ﷺ در زمان بعثت، ضروری است داده‌های روایی و تاریخی تحلیل شوند.

چنانچه ولادت حضرت در سال ۲۴ پادشاهی خسرو اول در ایران باشد، او در سال ۵۳۱ م. به پادشاهی رسید و ۲۴ سال پس از آن (سال ۵۵۵ م) پیامبر ﷺ متولد شده است. اگر سال ۶۳۲ م. سال رحلت حضرت فرض شود و ۲۳ سال از آن کسر گردد، سال وقوع بعثت و رسالت علنی پیامبر اکرم ﷺ سال ۶۰۹ م. خواهد بود. بنابراین، اگر طبق احتمال فوق ولادت پیامبر ﷺ سال ۵۵۵ م. باشد، سن حضرت در زمان بعثت ۵۴ سال و در زمان رحلت ۷۷ سال بوده است.

اگر سال ولادت حضرت ۸۸۲ سال پس از مرگ اسکندر باشد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال ۵۵۹ م. متولد شده است. باتوجه به سال رحلت حضرت (۶۳۲ م) و محاسبه پیش گفته، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان بعثت پنجاه سال داشته است.

چنانچه ملاک و مبنا عام الفیل باشد، باز هم امکان تعیین عدد چهل برای سن انبعاث وجود ندارد؛ زیرا مشخص نیست که محاسبه عام در آن زمان چگونه بوده است تا بتوان گفت منظور چهل سالگی متعارف است و هیچ مستند متقنی بر مشخص بودن سال فیل وجود ندارد و در این زمینه هم اختلاف است؛ زیرا برخی گفته‌اند چهل سال پس از واقعه فیل و این در حالی است که سال واقعه فیل اصلاً مشخص نیست و مشهور بدون سند لازم احتمالاتی را ادعا نموده و آن را بین سال‌های ۵۷۰ تا ۵۷۳ م. تخمین زده‌اند. روشن است باتوجه به سال رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و محاسبه فوق، سن حضرت در زمان انبعاث بین ۳۶ تا ۳۹ سال بوده است.

برخی نیز احتمال داده‌اند سن حضرت در زمان بعثت ۲۰، ۳۰، ۴۲، ۴۳ و ۴۵ سال بوده است (مرتضی العاملی، ۱۴۳۱: ۲۸۹/۲).

۷. بررسی سن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق محاسبات ریاضی و گاه شماری

بر اساس محاسبات منجمان و تقویم‌نگاران عدد چهل اثبات نمی‌شود. اگر قول مشهور پذیرفته شود که در روز ۲۷ رجب در چهل سالگی، بعثت محقق شده باشد، اگر از ۲۷ رجب چهل سالگی پیامبر، تا ۲۷ رجب شصت و دو سالگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محاسبه شود و سپس بقیه عمر شریف ایشان را که به «امر وسط» ۲۰۸ روز است به آن اضافه کرد، دوران رسالت ایشان جمعاً هشت هزار و چهار روز می‌شود و اگر آن را از مجموع ایام زندگی ایشان کسر کنیم، حاصل آن چهارده هزار و سیصد و دو روز می‌شود. این نتیجه با ۳۹ سال و ۵۷ روز مساوی است و از آنجاکه ولادت حضرت ۴۲ روز بعد از نوروز است، بعثت باید ۹۹ روز بعد از نوروز رخ باشد که برابر با ۲۶ تیرماه که خورشید در غایت اوج است، واقع می‌شود.

بنابراین با محاسبه فوق، بعثت آن حضرت در روز جمعه ۲۶ تیر و در ۳۹ سالگی

اتفاق افتاده است و ادعای چهل سالگی امری ذوقی بوده و با محاسبات ریاضی مردود است (زمانی قمشه‌ای، ۱۳۸۴: ۲۱/۲).

۸. چهل سالگی در منابع عامه

اگرچه محوریت این پژوهش بر منابع مشهور امامیه است، ولی لازم است مسئله چهل سالگی در منابع عامه نیز بررسی شود.

سهیل زکار که سیره ابن اسحاق را گردآوری کرده است، می‌نویسد: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ۴۳ سالگی مبعوث شد و بلافاصله طبق گزارش دیگری سن بعثت را چهل سالگی گزارش می‌کند (ابن اسحاق، ۱۳۹۸: ۱۲۴/۱).

مقریزی به نقل از ابن عباس و دیگران می‌نویسد: «بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال ۴۱ عام الفیل واقع شد و از عمر حضرت چهل سال و چهل روز می‌گذشت» (مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۱/۱). وی در گزارش دیگری بیان می‌کند: «سن حضرت ۴۳ سال یا ۴۰ سال و یک روز بوده است.» (همان: ۲۹) او در گزارشی از ابن شهاب نقل می‌کند: «بین بعثت و عام الفیل هفتاد سال فاصله بوده است.» (همان) از این نقل‌های مختلف مشخص می‌شود که هرگز اتفاق نظر در چهل سالگی نبوده است که این همه اختلاف گزارش شده است.

ذهبی می‌نویسد: «هیچ شکی بین علما نیست که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عام الفیل متولد شده و درست چهل سال بعد از واقعه فیل مبعوث شدند (ذهبی، بی‌تا: ۲۴/۱). البته او منبع این اجماع و اتفاق را ذکر نمی‌کند؛ اضافه بر اینکه خودش نظرات مخالف با این اتفاق را هم گزارش می‌کند؛ مثلاً برخی گفته‌اند هفتاد سال بعد از عام الفیل، بعضی معتقد هستند ده سال و برخی گفته‌اند سیزده سال بعد از عام الفیل واقعه بعثت رخ داده است (همان) و اینکه بعضی مانند کلبی گفته‌اند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پنج سال قبل از عام الفیل متولد شده است (همان: ۲۵).

ابن کثیر می‌نویسد:

ابن اسحاق گفته است: جنگ فجار بیست سال بعد از واقعه فیل رخ داد و





بازسازی کعبه پنج سال بعد از جنگ فجار (یعنی ۲۵ سال بعد از عام الفیل) و مبعث پنج سال بعد از بازسازی کعبه که در این صورت، واقعهٔ مبعث در سی سالگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است (ابن کثیر، بی تا: ۳۲۱/۲).

بنابراین، باتوجه به تفاوت‌های بیان شده در معنای عام و همچنین گزارش‌های نقل شده از ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عام الفیل، مشخص نیست که ملاک محاسبهٔ مورخان سنه یا عام بوده و از آنجا که سیاق گزارش‌ها عام الفیل بوده است، فقط روزهای تابستان و زمستان محاسبه شده - نه بهار و پاییز - و به همین دلیل روزهای بسیاری از سن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کم می‌شود؛ از این رو، نمی‌توان به عدد چهل سالگی رسید. به بیان دقیق‌تر، اگر فرضیهٔ چهل سالگی را بپذیریم، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهل عام را در زمان مبعث سپری کرده است؛ در این صورت اگر فرض را هم بر سی روزه بودن همهٔ ماه‌های فصل بهار و پاییز قرار دهیم، ۷۲۰۰ روز از عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محاسبه نشده است؛ به این ترتیب، اگر این روزها بر ۲۵۴ روز سال قمری تقسیم شود، سن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام مبعث حدود ۲۰ سال بوده که با برخی گزارش‌های ارائه شده تطابق دارد؛ بنابراین، باید به این نکته توجه داشت.

همچنین مسئلهٔ پیشینه‌سازی برای مبعث انبیا در سن چهل سالگی در هیچ کتاب آسمانی (تورات، انجیل و...)، قرآن کریم، روایات و... نقل نشده است. فقط عمر بن خطاب مدعی این دیدگاه است و این مسئله در کلام هیچ‌یک از اصحاب گزارش و تأیید نشده است. بررسی خطبهٔ فدکیه حضرت زهرا علیها السلام در بیان حالات مردم در جاهلیت و مبعث پدر بزرگوارش نیز هیچ اشاره‌ای به این نکته ندارد. ضمن اینکه در هیچ سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام چنین مسئله‌ای گزارش نشده است. از این رو این ادعا به وسیلهٔ عمر بن خطاب در ساختن جملهٔ «پیامبران در چهل سالگی مبعوث می‌شوند»، در راستای تکمیل زمینه‌سازی غصب مقام وصایت و خلافت حضرت علی علیه السلام بود.

صوفیه که از خط اهل بیت علیهم السلام منحرف هستند و در تقابل با آموزه‌های ایشان

عمل می‌کنند، با ساختن قداست برای اعداد سعی در القای قداست محوری اعداد در اذهان جامعه دارند. با مراجعه به متون حدیث مشخص می‌شود که آنها مورد لعن و طرد اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند. ابوذر با نقل روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل تصوف را مورد لعن خدا و فرشتگان و... معرفی کرده است (طبرسی، بی‌تا: ۴۸۶/۲). امام صادق علیه‌السلام آنها را دشمنان ائمه علیهم‌السلام معرفی فرموده و از هر کس که به آنان تمایل و تشابه پیدا نماید اعلام بیزاری جسته‌اند (خویی، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۶). بر این اساس، اگر به صرف قداست عدد چهل در صدد ترویج و تبلیغ چهل سالگی باشیم، در راستای تأیید و تشابه انحرافات صوفیه عمل کرده‌ایم که امری باطل است.

بنابراین، معیار بودن چهل سالگی بر اثر ترویج و تسلط مخالفان چه از جناح اهل سقیفه و چه از سوی صوفیه و... نشر پیدا کرده و بر اثر تکرار، صحیح پنداشته شده و در منابع امامیه نیز بدون سند وارد شده است. اما برخی بزرگان امامیه مانند شیخ حر عاملی رحمته‌الله‌علیه در کتاب الاثنی عشریة متوجه این مهم شده و در پوشالی بودن محوریت اعداد و به خصوص عدد چهل تحلیل علمی شایسته‌ای را ارائه داده است. باید دانست که خود عدد خصوصیتی ندارد و عقلاً آنها را برای تمشیت و نظم امور اعتبار کرده و در هر مصداقی مفهوم خاصی را تبیین نموده‌اند؛ لذا در روایتی آمده است که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در شکل و شمایل یک جوان ۳۲ ساله ظهور می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۹) نه در سیمای یک مرد چهل ساله.

۹. نتیجه‌گیری

باتوجه به تصریح نداشتن داده‌ها و گزاره‌های تاریخی در خصوص سال ولادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ابهام در وقوع تاریخ وقایع تأثیرگذاری مانند عام الفیل، تفاوت عام با سنه و آشفتگی در داشتن تاریخ ثابت در عرب و امت‌های گذشته و کم‌وزیادکردن ماه‌های سال مانند نسیء در عرب جاهلی، نمی‌توان دیدگاه بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در چهل سالگی را پذیرفت. ضمن اینکه در روایات مختلف نیز معیار چهل سالگی برای احراز مقام نبوت و حتی وصایت و خلافت بیان نشده و به خلاف آن تصریح شده است. به



علاوه، داده‌های تاریخی و حتی محاسبات ریاضی و گاه‌شماری نیز هیچ‌یک از این ادعاهای مشهور را ثابت نمی‌کنند. بنابراین، سن حضرت در زمان بعثت نمی‌تواند چهل سال بوده باشد و بلکه کمتر از چهل سال بوده است.



منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، ابو حامد عبد الحمید بن هبة الله، (۱۳۸۷ق)، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن اسحاق، محمد، (۱۳۹۸ق)، سیره ابن اسحاق، تدوین سهیل زکار، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۷۰ش)، الامالی، مترجم حجت الله کمره ای، تهران: کتابچی.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۴۱۷ق)، تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر)، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر.
۵. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، (۱۴۱۲ق)، مناقب آل ابی طالب، الطبعة الثانية، بیروت: دارالاضواء.
۶. ابن کثیر، اسماعیل، (بی تا)، البداية و النهاية، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۷. ازرقی، محمد بن عبدالله، (۱۳۸۹ق)، اخبار مكة و ما جاء فیها من الآثار، بیروت: دار الاندلس.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۳۷۱ش)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: آستان قدس رضوی.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، الصحيح، دمشق: جامعة دمشق.
۱۰. جزائری، نورالدین، (۱۳۶۵ق)، فروق اللغات، دمشق: المستشارية الثقافية للجمهورية الاسلامية الإيرانية بدمشق.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، الاثنی عشریة، قم: اسماعیلیان.
۱۲. حسنی، کاظم، (۱۳۹۸ش)، تفسیر امام عسکری علیه السلام، تهران: انتشارات بنی الزهراء علیها السلام.
۱۳. خویی، حبیب الله، (۱۴۰۳ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، بیروت: مؤسسة الوفا.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۰ش)، لغت نامه فارسی، تهران: چاپخانه مجلس.



١٥. ذهبى، شمس الدين محمد، (بى تا)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام، مصر: المكتبة التوفيقية.
١٦. راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد، (بى تا)، معجم مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دارالفكر.
١٧. زمانى قمشه اى، على، (١٣٨٤ ش)، هيئت و نجوم اسلامى، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
١٨. سهيلي، عبدالرحمن بن عبدالله، (١٣٩١ ق)، الروض الانف، مصر: مكتبة الكليات الازهرية.
١٩. شبر، سيد عبدالله، (١٤١٥ ق)، تفسير القرآن الكريم، بيروت: مؤسسة الاعلمى.
٢٠. صالحى شامى، محمد بن يوسف، (بى تا)، سبل الهدى و الرشاد، لاهور: مكتبة رشيدية.
٢١. طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، (١٤١٢ ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٢. طبرسى، حسن بن فضل، (بى تا)، مكارم الاخلاق، مترجم سيد ابراهيم ميرباقرى، تهران: انتشارات فراهانى.
٢٣. طبرى، محمد بن جرير، (١٤١٧ ق)، تاريخ طبرى، بيروت: دارالكتب العلمية.
٢٤. طوسى، محمد بن حسن، (١٣٨٨ ش)، الامالى، مترجم صادق حسن زاده، تهران: انديشه هادى.
٢٥. عروسى الحويزى، عبدعلى، (١٣٧٣ ش)، تفسير نور الثقلين، قم: اسماعيليان.
٢٦. عياشى سمرقندى، محمد، (١٤١١ ق)، تفسير العياشى، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
٢٧. كلينى، محمد، (١٣٦٣ ش)، الكافى، قم: دارالكتب الاسلامية.
٢٨. مجلسى، محمدباقر، (١٤٠٣ ق)، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٩. —، (١٣٨٩ ش)، حياة القلوب، قم: انتشارات عصر ظهور.
٣٠. —، (١٣٧٠ ش)، مرآة العقول، تهران: دارالكتب الاسلامية.
٣١. مرتضى العاملى، سيد جعفر، (١٤٣١ ق)، الصحيح من سيرة النبى الاعظم، بيروت:



المركز الاسلامي للدراسات.

۳۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۳. معروف الحسنی، هاشم، (۱۴۲۶ق)، سیرة الائمة الاثنی عشر، قم: انتشارات المكتبة الحيدرية.

۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، الغيبة، تهران: نشر صدوق.

۳۵. واعظزاده خراسانی، محمد، (۱۳۹۰ش)، المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته، مشهد: آستان قدس رضوی.

۳۶. یارشاطر، احسان، (۱۳۸۰ش)، تاریخ ایران، تهران: امیرکبیر.